



بررسی پیامدهای آمدن سفیران روس و انگلیس به دربار امارت امیر دوست محمد خان ۱۸۳۹-۱۸۳۴م

احمد ولی عالمی

دیارتمنت تاریخ عمومی، پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: walialami1987@gmail.com

چکیده

این تحقیق با هدف بررسی رقابت دیپلماتیک قدرت‌های استعماری در افغانستان طی سال‌های ۱۸۳۴ تا ۱۸۳۹م، در دوره امارت اول امیر دوست محمد خان انجام شده است. روش تحقیق آن تاریخی تحلیلی بوده و داده‌ها از منابع کتبی تاریخی جمع آوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که افغانستان به میدان رقابت بریتانیا و روسیه تزاری تبدیل شده و این رقابت‌ها بر سیاست داخلی و خارجی کشور تأثیر عمیق گذاشته است. اهمیت این تحقیق در روشن‌سازی ابعاد سفر این سفیران به کابل و رقابت‌ها استعماری نهفته است و توسط آن خلأ موجود در مطالعات تاریخی رفع خواهد شد و در نتیجه گفته می‌توانیم که این رقابت‌ها نقش تعیین‌کننده در تحولات سیاسی افغانستان داشته‌اند.

امیر دوست محمد خان؛ سیاست خارجی افغانستان؛ روسیه تزاری؛ بریتانیا؛ کبیر

واژه‌های کلیدی

Examining the Consequences of the Arrival of Russian and British Envoys at the Court of Emir Dost Mohammad Khan (1834–1839)

Ahmad Wali Alami

Department of General History, Faculty of Social Sciences, Kabul University, Kabul, Afghanistan

Email: walialami1987@gmail.com

Abstract

During 1834–1839, Afghanistan, particularly under the first reign of Emir Dost Mohammad Khan, became a field of colonial, diplomatic, and strategic competition between Tsarist Russia and Great Britain. The core of Dost Mohammad Khan's foreign policy was the recovery of Peshawar and the preservation of the country's territorial integrity, which compelled him to engage with European powers, including Russia and Britain. The mission of the official British delegation led by Burnes in 1836 and the arrival of the Russian envoy, Wiktowicz, in 1837 reflected the intense rivalry of these powers to exert influence in Afghanistan. Considering limited resources and the failure of diplomacy with Britain, the Emir cautiously cultivated relations with Russia while simultaneously using the British delegation to assess conditions and strengthen his balance of power. These developments transformed Afghanistan into a stage for competition between the two powers and laid the groundwork for direct pressure and intervention in the country's internal affairs.

Keywords

Afghanistan's Foreign Policy; Emir Dost Mohammad Khan; Tsarist Russia; Great Britain

ارجاع: عالمی، ا. و. (۱۴۰۵). بررسی پیامدهای آمدن سفیران روس و انگلیس به دربار امارت امیر دوست محمد خان

۱۸۳۹-۱۸۳۴م. ژورنال علمی-تحقیقی علوم اجتماعی-پوهنتون کابل ۱۹(۱). ۲۴۵-۲۷۰.

<https://doi.org/10.62810/jss.v9i1.440>

مقدمه

این مقاله به بررسی نقش و فعالیت سفیران روسیه تزاری و بریتانیا در افغانستان می‌پردازد دوره‌ی که در چارچوب رقابت‌های سیاسی این دو قدرت شکل گرفت و تأثیرات عمیقی بر سیاست داخلی و روابط خارجی افغانستان برجا گذاشت. هدف اصلی تحقیق، تحلیل اهداف، تلاش‌های حضوری این سفیران در دربار امیر دوست محمد خان و پیامدهای آمدن آن‌ها در ساختار سیاسی کشور است. اهمیت این تحقیق در آن است که با بازخوانی این مقطع تاریخی، درک روشن‌تری از زمینه‌های شکل‌گیری مناسبات سیاسی افغانستان و نقش قدرت‌های خارجی در آن فراهم می‌سازد. در این دوره، افغانستان فاقد یک دولت نیرومند و متمرکز بود؛ با این حال، امیر دوست محمد دو بار به پادشاهی رسید که دوره‌ی اول امارت او کمتر از سه سال دوام آورد و از پرتلاطم‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر افغانستان محسوب می‌شود.

در همین سال‌ها، دولت‌های انگلیس و روسیه تزاری به تدریج به سوی میدان‌های کوهستانی افغانستان پیشروی نموده و تصرف سرزمین‌های اطراف آن را آغاز کردند. این تحولات در سیاست خارجی، مشکلات جدی برای امیر به وجود آورد. از سوی دیگر، در سیاست داخلی نیز وی با زورمندان محلی، خوانین جاه‌طلب و افراد خودمختار مواجه بود که هر یک داعیه پادشاهی داشتند. از نظر اقتصادی نیز امیر فاقد منابع پایدار برای تأمین نیازهای دولت بود. (کشمیری، ۲۰۲۲، ص. ۱۱۶)

در نتیجه جنگ‌های دوام‌دار میان بارکزیایی‌ها و سدوزایی‌ها، مفهوم دولت و نظام سیاسی در میان مردم تضعیف شده و ارزش خود را از دست داده بود. در چنین فضایی، ورود نمایندگان سیاسی انگلیس و روسیه به کابل، امیر دوست محمد خان را در معرض فشار شدید سیاسی و روانی قرار داد. (بیلو، ۲۰۲۳، صص. ۳۱-۳۲).

باید گفت که حضور سفیران روس و انگلیس در افغانستان و سرزمین‌های همجوار آن، ریشه در رویدادهای منطقه‌ای و جهانی دارد. در آغاز قرن نوزدهم میلادی، با ضعف تدریجی دولت عثمانی، قدرت‌های بزرگ اروپایی در پی بهره‌برداری از این ضعف برآمدند. این وضعیت منجر به رقابت‌ها و اختلافات میان روسیه، انگلیس و فرانسه شد.

در این میان، دولت روسیه تزاری موفق گردید در بدل کمک به خلافت عثمانی، این دولت را متعهد سازد که در مواقع بحرانی، تنگه‌های داردانل و بوسفور را به روی کشتی‌های جنگی تمامی دولت‌های

اروپایی به‌جز روسیه مسدود نماید. پس از افشای این معاهدهٔ محرمانه، انگلیس در صدد تغییر آن برآمد.

به همین منظور، لاردر پالمستون، وزیر خارجهٔ انگلیس، دست به یک سلسله مانورهای سیاسی و نظامی زد که هدف اصلی آن وارد ساختن فشار غیرمستقیم بر روسیه و فرانسه برای لغو موافقت‌نامهٔ ۱۸۳۳م میان روسیه و خلافت عثمانی بود. آغاز فعالیت‌های انگلیس در افغانستان نیز بخشی از همین مانورها به شمار می‌رفت. انگلیس می‌خواست از این طریق به روسیه بفهماند که تهدید متصرفات برتانیا در هند ممکن نخواهد بود. (مکروی، ۱۳۷۸هـ.ش، صص. ۴۴-۴۷).

این اقدامات چنان مؤثر واقع شد که وزیر خارجهٔ روسیه حتی از شناسایی نماینده‌ای که خود آن دولت به افغانستان اعزام کرده بود، انکار ورزید. بدین‌سان، دولت انگلیس توانست بدون ورود به جنگ مستقیم با روسیه یا فرانسه، و از طریق همین مانورها که نفوذ در افغانستان یکی از آنها بود از گسترش نفوذ روسیه در مدیترانهٔ شرقی، که شاه‌رگ ارتباطی امپراتوری انگلیس محسوب می‌شد، جلوگیری نماید (فرهنگ، ۱۳۷۰، صص. ۲۴۸-۲۵۰).

هدف این تحقیق، بررسی و تحلیل نقش، اهداف و فعالیت‌های سفیران روسیهٔ تزاری و بریتانیای کبیر در دربار امیر دوست‌محمد خان و روش ساختن پیامدهای سیاسی و دیپلماتیک و ساختاری حضور آنان در افغانستان می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که روشن سازد این حضور در چارچوب رقابت‌های استعماری قدرت‌های بزرگ چه تأثیری بر سیاست داخلی و روابط خارجی کشور ما برجا گذاشته است. بر این اساس، سؤال اساسی تحقیق آن است که حضور و فعالیت سفیران این دو قدرت چه اهدافی را دنبال می‌کرد و این حضور چه پیامدهایی بر ساختار سیاسی و جهت‌گیری‌های دیپلماتیک افغانستان داشته است. اهمیت این تحقیق در آن نهفته است که با بازخوانی یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ سیاسی ما و درک روشن‌تری از زمینه‌های شکل‌گیری مناسبات خارجی کشور و نقش قدرت‌های بزرگ در آن فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که افغانستان در این دوره نه تنها یک واحد سیاسی مستقل، بلکه میدان رقابت استراتژیک میان قدرت‌های جهانی بوده است؛ از این‌رو، یافته‌های این تحقیق می‌تواند در فهم بهتر فشارهای خارجی، محدودیت‌های داخلی امارت امیر دوست‌محمد خان و نیز در تحلیل دیپلوماسی تاریخی و مطالعات بعدی تاریخ روابط خارجی افغانستان نقش مهم و بنیادین ایفا نماید. همچنین، نتایج آن برای تحلیل مداخلات خارجی، دیپلوماسی تاریخی و مطالعه تاریخ روابط خارجی افغانستان اهمیت دارد و مبنای قوی برای مطالعات آینده در تاریخ سیاسی افغانستان فراهم می‌آورد.

اهداف تحقیق قرار ذیل است.

۱. بررسی اهداف و انگیزه‌های اعزام سفیران روسیه تزاری و انگلستان به افغانستان و تحلیل اقدامات و ابزارهای نفوذ سیاسی و دیپلماتیک این سفیران در دربار امیر دوست‌محمد خان؛
۲. اقدامات و سیاست‌های امیر دوست‌محمد خان در برابر رقابت این قدرت‌ها و ارزیابی پیامدهای حضور سفیران بر سیاست داخلی و روابط خارجی افغانستان.

روش تحقیق

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از لحاظ ماهیت، توصیفی-تحلیلی می‌باشد. از حیث روش‌شناسی، تحقیق حاضر در چارچوب روش تاریخی مروری انجام شده و از نظر شیوه جمع‌آوری اطلاعات، مبتنی بر مطالعات متنی یا سندی است. با توجه به ماهیت تاریخی موضوع، این روش امکان بازسازی دقیق رویدادها و تحلیل زمینه‌های سیاسی و دیپلماتیک این روابط را فراهم می‌سازد.

در طی این تحقیق تلاش شده، حوادث مرتبط با آمدن سفیران روسیه و انگلستان به دربار امیر دوست‌محمد خان، ابتدا به صورت توصیفی و بر بنیاد روایت‌های معتبر تاریخی بررسی شده و سپس با یک تحلیل جامع، علل، اهداف و پیامدهای آن‌ها در چارچوب رقابت‌های استراتژیک قدرت‌های بزرگ روشن گردیده است. بدین ترتیب، تحقیق پس از توصیف وقایع، به نقد و تحلیل یافته‌ها پرداخته و از سطح روایت صرف فراتر رفته است.

مطالعه اسناد کتبی در تحقیقات تاریخی و مروری سیستماتیک، از مؤثرترین راه برای دسترسی به اطلاعات دست اول و معتبر به‌شمار می‌رود. منابع مورد استفاده شامل اسناد تاریخی در حدود ۴۲ منبع می‌شود که از آن جمله سی منبع برای استفاده انتخاب گردید و این منابعی شامل مکاتبات رسمی، گزارش‌های دیپلماتیک، سفرنامه‌ها و آثار تحقیق مؤرخان داخلی و خارجی است. در انتخاب منابع، معیارهایی چون اعتبار علمی، اصالت منبع، نزدیکی زمانی به رویدادها و تطبیق متقابل روایات، ارزیابی روایی از دید علم تاریخ و منبع‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است.

محدودیت‌های تحقیق

بحث درباره روابط خارجی افغانستان در دوره امارت امیر دوست‌محمد خان، با وجود اهمیت تاریخی آن، با محدودیت‌هایی همراه بوده است. یکی از اساسی‌ترین محدودیت‌ها، کمبود اسناد رسمی در داخل افغانستان از این دوره می‌باشد. به سبب تجاوزات انگلیس‌ها، جنگ‌های پی‌پی‌هم و عدم توجه به حفظ آثار تاریخی در گذشته، بخش قابل توجهی از مکاتبات دولتی و اسناد اداری یا نابود شده و یا

به صورت ناقص باقی مانده است. از طرف هم غلبه منابع خارجی بر روایات تاریخی مرتبط به افغانستان قرن نوزدهم که بخش عمده اطلاعات مربوط به مناسبات افغانستان با روسیه تزاری و بریتانیا از دید مؤرخین خارجی نوشته شده که شامل گزارش‌ها و مکاتبات دیپلماتیک مأموران خارجی است که غالباً متأثر از منافع سیاسی باگرایش استعماری نویسندگان آن‌هاست. این امر ضرورت تحلیل انتقادی و مقایسه میان منابعی را بیش از پیش برجسته می‌سازد.

همچنین دسترسی محدود به آرشیف‌های خارجی، به‌ویژه اسناد روسی و بریتانیایی مرتبط با سیاست‌های منطقه‌ای قرن نوزدهم، از دیگر چالش‌های این تحقیق محسوب می‌شود. افزون بر آن، اختلاف نظر میان مورخان در تفسیر سیاست خارجی امیر دوست محمد خان و توانایی‌های فردی وی، سبب اختلافات در میان روایت‌های تاریخی گردیده است.

با وجود این محدودیت‌ها، تلاش شده است با بهره‌گیری از روش تحقیق تاریخی - تحلیلی و استفاده از منابع معتبر و متنوع، نتایج تحقیق از اعتبار علمی و انسجام لازم برخوردار باشد.

یافته‌ها

نقش پشاور در تعیین سیاست خارجی امیر دوست محمد خان

هندوستان در ادوار مختلف تاریخ برای کشور ما همچون یک غده سرطانی علاج‌ناپذیر تلقی می‌شد؛ زیرا همه جهان‌گشایان به طمع تسخیر هند، خاک افغانستان را به میدان جنگ و ویرانی بدل کرده بودند. در این مقطع نیز، دفاع انگلیس از هند و تلاش روسیه برای نفوذ به آن، امارت اول امیر دوست محمد خان را تا سرحد سقوط سوق داد.

در اثر اتحادهای نامکتوب میان انگلیس، دولت فارس و سیک‌ها، هرج و مرج گسترده‌ای در منطقه حاکم شد. سیک‌ها با تکیه بر نیروی نظامی، طی شانزده سال مناطق کشمیر، سند و ملتان را تصرف کرده، در سال ۱۸۲۰م از دریای سند عبور نمودند، مناطق پشتون‌نشین دیره غازی خان را اشغال کردند و سرانجام در سال ۱۸۳۴م پشاور را از دست افغان‌ها بیرون آوردند. این موفقیت صرفاً نتیجه قدرت نظامی سیک‌ها نبود، بلکه عوامل سیاسی و بین‌المللی نیز در آن نقش داشت (خالدی، ۱۴۰۰هش، ص. ۷۳).

البته طوریکه به همگان معلوم است اختلافات درون خانواده بارکزی‌ها هم یکی از عوامل سقوط بدون جنگ پشاور بدست رنجیت سنگ شد نابکاری‌های سلطان محمد خان در رفاقت با سیک‌ها و بیرون کشید سپاه افغان بیدون جنگ از پشاور از یک طرف اصلاحات بی موقع حاجی خان کاکر از

طرف دیگر از جمله عوامل ظاهری سقوط پشاور بودند که برای همیشه این سرزمین زر خیز را از تصرف افغان‌ها بیرون کرد (رهمند، ۱۳۹۵، صص. ۳۷۶-۳۷۷).

چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، در نتیجه بی‌اتفاقی‌ها و جنگ‌های داخلی، جغرافیای بزرگ افغانستان در این دوره به‌گونه‌ای تجزیه شده بود که حکومت تازه‌تأسیس بارکزیایی‌ها عملاً به کابل و قندهار محدود می‌شد؛ هرات در اختیار سدوزایی‌ها قرار داشت و مناطق اندوس تحت سیطرهٔ سیک‌ها بود. در چنین شرایطی، انگلیس و روسیه در پی تصاحب بقایای قلمرو امپراتوری درانی بودند (بیلو، ۲۰۲۳، صص. ۳۱-۳۲).

زمانی که امیر دوست‌محمد خان در سال ۱۸۳۴م اعلان امارت نمود، پشاور به‌عنوان پایتخت زمستانی و یکی از حاصل‌خیزترین و پرسودترین مناطق کشور در دست سیک‌ها بود. از همین رو، نخستین اقدام او پس از کسب قدرت، اعلان جهاد علیه رنجیت‌سنگ، حاکم سیک‌ها بود.

زیرکی امیر در این بود که هم‌زمان از دولت‌های روسیهٔ تزاری، انگلیس و فارس برای بازپس‌گیری پشاور تقاضای کمک نمود. او در نامه‌ای به لارد بنتنگ، نمایندهٔ فوق‌العادهٔ انگلیس در هند، وعده داد که در صورت همکاری برای استرداد پشاور، با دولت انگلیس همکاری خواهد کرد (مکروی، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۴۸). پس از کنار رفتن لارد بنتنگ و انتصاب لارد اوکلند به‌عنوان گورنر جنرال هند، امیر فوراً از فرصت استفاده کرده و نامهٔ مفصلی به او ارسال نمود که در آن، ضمن تعارفات رسمی، خواهان راهنمایی و همکاری دولت انگلیس در امور کشور شد (کشمیری، ۲۰۰۲، صص ۲۴۵-۲۴۶). با این حال، پاسخ لارد اوکلند منفی بود. وی در جواب نوشت که حکومت برتانیا علاقه ندارد در امور کشورهای مستقل دیگر مداخله نماید (مکروی، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۴۸). علت اصلی این موضع‌گیری آن بود که انگلیس هرگز مایل نبود پشاور دوباره به دست امیران افغان بیفتد (حق‌شناس، ۱۳۶۳، ص ۱۱). شایان ذکر است که این مکاتبه از طریق کلودیود، مأمور سیاسی انگلیس در لودیانه، انجام شده بود (کهزاد، ۱۳۸۰، ص. ۲۲۵).

در کنار این ناکامی در بخش دیپلوماسی، امیر دوست‌محمد خان از سوی رقیب دیرین خود، شاه شجاع، نیز به‌شدت تهدید می‌شد. از آن‌جا که انگلیس از کمک واقعی در قضیهٔ پشاور خودداری کرد، امیر ناگزیر به سوی گزینه‌های دیگر روی آورد.

در چنین شرایطی، امیر تصمیم گرفت از طریق دولت فارس با روسیهٔ تزاری وارد تماس شود. به همین منظور، برادرش سردار کهن‌دل خان را به دربار قاجار فرستاد تا حمایت فارس را در ادارهٔ قندهار و ایجاد

ارتباط با روس‌ها جلب کند. در همین زمان، روس‌ها نیز به حضور در افغانستان علاقه‌مند بودند (کارلوترنزویو، ۱۳۵۹هـ.ش، صص. ۳۹-۴۰).

با این وجود، شماری از مورخان انگلیسی این حضور را صرفاً یک نقشه‌ی خیالی دانسته و معتقد بودند که انگلیس در این زمینه بیش از حد دچار سوءظن شده است (آیر، ۱۳۷۸هـ.ش، ص ۱). در نهایت، انگلیس از طریق تهدیدات بحری، دولت فارس را وادار ساخت تا از حمایت امیر دوست محمد خان و تسهیل نفوذ روسیه در افغانستان صرف نظر کند و بدین گونه، مانع نزدیکی روسیه به مرزهای هندوستان گردید.

با مطالعه منابع فوق و سایر آثار تاریخی می‌توان دریافت که پشاور در دوره نخست امارت امیر دوست محمد خان، از یک طرف به عنوان یک کانون مهم تثبیت قدرت در معادلات سیاسی و اقتصادی، از جانب دیگر محور اصلی مناسبات دیپلماتیک و جهت‌گیری سیاست خارجی افغانستان را تشکیل می‌داد. تسلط سیک‌ها بر این منطقه در سال ۱۸۳۴م، توازن قدرت را به زیان امیر دوست محمد خان برهم زد و بازپس‌گیری آن را به اولویت اساسی سیاست خارجی وی مبدل ساخت. از این رو، مسئله پشاور امیر را ناگزیر به برقراری تماس و مذاکره با قدرت‌های مجاور افغانستان به خصوص بریتانیا، روسیه و فارس، نمود. با این حال، حمایت غیرمستقیم بریتانیا از سیک‌ها و مخالفت با استرداد پشاور، نه تنها مانع تحقق اهداف امیر گردید، بلکه به تیرگی روابط او با این قدرت انجامید. در نتیجه، امیر دوست محمد در تلاش نزدیک شدن به روسیه شد. بدین ترتیب، پشاور فراتر از یک منازعه ارضی، به عامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری رقابت‌های سیاسی و تشدید مداخلات قدرت‌های بزرگ در افغانستان تبدیل شد.

آمدن سفیران انگلیس به کابل

پیش از اعزام رسمی سفیر انگلیس به دربار امیر دوست محمد خان، شماری از اتباع انگلیسی در قالب سیاح، جغرافیه‌دان و مأموران غیررسمی وارد افغانستان شده بودند. از جمله نخستین آنان ویلیام مورکرافت (Moorcraft) بود که پس از عبور از هندوکش درگذشت (کشمیری، ۲۰۰۲م، ص. ۲۴۱). افزون بر این، افراد بسیاری به گونه مستقیم یا غیرمستقیم از سوی دولت انگلیس مأمور گردیده بودند تا اطلاعات سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی افغانستان را گردآوری نمایند. در همین راستا، انگلیس‌ها سرزمین فارس را به یکی از مراکز عمده مطالعات استخباراتی درباره افغانستان مبدل ساخته بودند و از آن‌جا تحقیقات منظمی در خصوص راه‌ها، بنادر و وضعیت نظامی افغانستان انجام می‌شد. چنان‌که مکینیل، سفیر و وزیر مختار دولت انگلیس در دربار قاجاری فارس، از مشهد طی مکاتبه‌ای با لارد

پالمرستون، صدراعظم انگلیس، گزارش داده بود که مسیر میان هرات و قندهار نه تنها برای عبور قوای نظامی دشوار نیست، بلکه از تسهیلات لازم نیز برخوردار است. وی به طور خاص از کوتل کوژک، گذرگاه گوازه، کویته، یعقوب آباد، سند، حیدرآباد و بلوچستان به عنوان نقاط حساس و مسیرهای مناسب یاد کرده و هشدار داده بود که سقوط هرات، آغاز بدبختی انگلیس در هندوستان خواهد بود (کارلوترنزیو، ۱۳۵۹ هـ. ش، صص. ۳۹-۴۰).

پس از سال‌ها فعالیت‌های استخباراتی و تماس‌های غیررسمی انگلیس‌ها، لارد اوکلند، وای سرای هند، تصمیم گرفت یک هیئت رسمی را به کابل اعزام نماید تا اوضاع افغانستان را از نزدیک بررسی کند. در سپتامبر ۱۸۳۶ م، وی به دگروال الکساندر برنس دستور داد تا در رأس یک هیئت تجارتي به کابل سفر کند (حبیبی، ۱۳۸۰ هـ. ش، ص ۲۹۳). ترکیب این هیئت چنین بود:

۱. استرلینگ (Sterling)

۲. دگروال آرتور کانولی (Arthur Conolly)

۳. سر الکساندر دگروال برنس (Sir Alexander Burnes)

۴. موهن لال کشمیری

این هیئت، دومین گروه سیاسی و سومین ترکیب از اتباع انگلیسی بود که وارد افغانستان می‌شد. اعضای هیئت برنس در مسیر ورود به افغانستان، دریای سند را بررسی کرده و با امیران سند، دودپترای‌ها و سیک‌ها توافقاتی منعقد نمودند (کشمیری، ۲۰۰۲ م، ص ۲۴۱).

در اکتوبر ۱۸۳۶ م، امیر دوست محمد خان نامه‌هایی از وای سرای هند دریافت کرد که در آن از اعزام قریب‌الوقوع یک هیئت رسمی انگلیسی خبر داده شده بود. متعاقب آن، دگروال وید طی نامه رسمی به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۸۳۶ م، امیر دوست محمد خان و نواب جبارخان را مطلع ساخت که مأموریت انگلیس را دگروال برنس در قالب یک هیئت تجارتي انجام خواهد داد. در این نامه آمده بود که هدف این مأموریت، بازگشایی کشتی‌رانی در دریای سند و بررسی امکانات تجارتي در سرزمین‌های هم‌جوار آن است. بر اساس این طرح، برنس نخست به حیدرآباد سفر می‌کرد، سپس به میانکوت، و بعد از آن در اتک پیاده شده، از طریق پشاور وارد کابل می‌شد و پس از آن به قندهار و از راه دره بولان به شکارپور بازمی‌گشت.

در ظاهر، این مأموریت کاملاً جنبه تجارتي داشت و هدف آن گردآوری اطلاعات اقتصادی و احیای تجارت تاجران آن‌سوی اندوس عنوان می‌شد؛ با این حال، در گزارش‌های ارسالی تأکید شده بود که

رفتار امیر، شیوه پذیرش هیئت و تدابیر دربار کابل باید به دقت زیر نظر گرفته شود (میسن، ۲۰۲۳م، صص. ۵۷۱-۵۷۲). به باور اکثر مؤرخان، هرچند این فعالیت‌ها در ظاهر رنگ و بوی تجارتی داشت، اما در واقع بخشی از راهبرد نفوذ سیاسی و نظامی به شمار می‌رفت. در این زمان، روس‌های تزاری هنوز از مرزهای افغانستان و حتی از قلمرو بخارا و خان‌نشین‌های آسیای میانه فاصله داشتند؛ در حالی که انگلیس‌ها پس از معاهده ۱۸۳۱م با رنجیت‌سنگ، به کمک سیک‌ها به مرزهای افغانستان نزدیک شده بودند. طرح کشتی‌رانی در آب‌های سند و ایجاد بازارهای تجارتی در سواحل آن، اهمیت موقعیت جغرافیایی افغانستان را در اتصال هند، فارس، بخارا و آسیای میانه بیش از پیش برجسته ساخت (کهرزاد، ۱۳۸۰هش، ص. ۲۲۶).

هم‌زمان با ورود هیئت برنس، اوضاع سیاسی افغانستان به شدت آشفته و پراکنده بود؛ وضعیتی که نفوذ قدرت‌های خارجی را تسهیل می‌کرد. برنس در ۲۰ سپتامبر ۱۸۳۷م به کابل رسید. وی با استقبال گرم امیر دوست‌محمد خان مواجه گردید و در دیدارهای نخست، احساسات دوستانه دولت انگلیس را ابراز کرده و خواهان گسترش روابط دوطرفه شد. در واقع، اعزام هیئت برنس نتیجه هراس پنهان زمام‌داران بریتانیا از گسترش نفوذ روسیه در آسیای میانه بود؛ برنس خود در نامه‌ای نوشته بود که مأموریتش «مطالعه راه‌ها و کوهسارهای این سرزمین» و تشخیص نحوه رفتار آینده انگلیس در قبال افغانستان بوده است (حبیبی، ۱۳۸۰هش، صص. ۲۹۳-۲۹۶).

در همین زمان، در لندن نیز افکار عمومی علیه روسیه تحریک می‌شد. چنان‌که روزنامه‌گازات روسیه در سال ۱۸۳۴م نوشته بود: «ما به‌زودی دیگر نیازی به عقد معاهده با این ملت نادرست و متظاهر (انگلیس‌ها) نخواهیم داشت، مگر آن‌که این معاهده در کلکته باشد» (کارلوترنزیو، ۱۳۵۹هش، ص ۴۱). این‌گونه اظهارات نشان می‌دهد که هر دو قدرت، افغانستان را نه به‌عنوان یک کشور مستقل، بلکه به‌مثابه میدان رقابت استراتژیک تلقی می‌کردند. با این تفاوت که انگلیس‌ها، به دلیل برتری عملی در منطقه، زودتر دست به اقدام زدند. اما روس‌ها دیرتر.

پس گفته می‌توانیم که آمدن سفیران انگلیس به کابل در دوره امارت امیر دوست‌محمد خان، صرفاً یک مأموریت دیپلماتیک یا تجارتی نبود، بلکه بخشی از سیاست‌های بزرگ امپراتوری بریتانیا برای جلوگیری از نفوذ روسیه تزاری در چارچوب رقابت‌های میان قدرت‌های اروپایی محسوب می‌شد. دلیل پوشش تجارتی مأموریت برنس، ابزار برای مشروع‌سازی حضور سیاسی و استخباراتی انگلیس در افغانستان بود پذیرش محتاطانه این سفیران از سوی امیر دوست‌محمد خان نشان دهند تهدید این

دولت و نفوذ آنها در منطقه بود در نتیجه، قبول هیئت انگلیس در کابل از روی جبر بود نه از روی اختیار برای امیر دوست محمد خان.

تشریفات دولت افغانستان در پذیرایی از هیئت انگلیسی

کاروان سفارت انگلیس پس از ورود به قلمرو افغانستان، مطابق رسم دیپلماتیک آن عصر، با تشریفات رسمی مورد استقبال قرار گرفت. در نخستین مرحله، میرزا آغا جان، حاکم جلال آباد، به همراه سادات خان، رئیس مهمندهای منطقه دکه، و شاه غازی گل محمد با پنج صد تن، مأمور بدرقه هیئت گردیدند. سپس در منطقه پل سرخ آب، مربوط ولایت لوگر، امیر دوست محمد خان شخص دیگری به نام نذیر علی محمد را همراه با آشپزان و سایر مأموران تشریفات به منظور همراهی هیئت گماشت.

هیئت پس از عبور از مناطق جگدلک، تیزین، سه بابا و کوتل خورد کابل که همگی تحت حاکمیت مستقیم امیر قرار داشت وارد بتخاک کابل شد. در این محل، برای اعضای هیئت مکانی برای اقامت اولیه ترتیب داده شده بود. در روز اول، چارلز میسن، تبعه انگلیس، به همراه میرزا امام وردی از سوی امیر به بتخاک آمده و از هیئت استقبال کردند. روز بعد، سردار محمد اکبر خان، فرزند امیر دوست محمد خان، شخصاً رفت و پس از انجام دیدارهای تعارفی، هیئت انگلیسی را سوار بر فیل به سوی شهر کابل حرکت داده آورد؛ در حالی که در دو سوی راه، مردم کابل برای تماشای این مراسم حضور یافته بودند. پس از ورود به کابل، هیئت انگلیسی در عمارتی اسکان داده شد که به تازگی به دستور امیر ساخته شده و در نزدیکی اقامتگاه وی قرار داشت (کشمیری، ۲۰۲۲ م، ص. ۳۸۰).

در ۲۱ سپتامبر ۱۸۳۸ م، امیر دوست محمد خان درباریان، سرداران و خوانین برجسته کشور را فراخواند و طی محفلی رسمی، هیئت سفارت انگلیس به ریاست دگروال الکساندر برنس را به حضور پذیرفت. برنس اعتبارنامه خود را از جانب نماینده فوق العاده ملکه بریتانیا در امور هندوستان تقدیم کرد. امیر پس از گشودن آن، نامه را به وزیرش میرزا عبدالسمع خان سپرد تا در حضور درباریان قرائت نماید.

در متن این اعتبارنامه، مؤرخ ۱۵ می ۱۸۳۸ م، وای سرای هندوستان هدف اعزام نماینده به دربار کابل را گفتگو در زمینه توسعه تجارت میان افغانستان و هند عنوان کرده و تجارت را زیربنای رفاه ملت‌ها دانسته بود. به باور دولت بریتانیا، تبادل آزادانه محصولات می‌تواند کشورها را به ثروت و تمدن رهنمون سازد. در این نامه تأکید شده بود که دولت انگلیس هدفی جز گسترش صلح و رفاه در آسیا ندارد و می‌کوشد زمینه‌های کشتیرانی و مبادلات تجاری در مسیر رود سند را فراهم سازد. اعزام سر الکساندر

برنس نیز در همین چارچوب صورت گرفته... و در اخیر نامه امید رفته بود که وی به‌عنوان نماینده یک دوست در دربار کابل پذیرفته شود (کشمیری، ۲۰۰۲م، ص. ۲۴۲).

آمدن سفیران انگلیس به کابل در دوره امارت امیر دوست محمد خان را می‌توان بخشی از یک پلان تدریجی و هدفمند بریتانیا برای نفوذ سیاسی و استخباراتی در افغانستان دانست. پیش از اعزام رسمی، حضور سیاحان و ماموران غیررسمی نشان‌دهنده تلاش انگلیس برای جمع‌آوری اطلاعات جغرافیایی و سیاسی این سرزمین بود. اعزام هیئت تحت سرپرستی الکساندر برنس در سال ۱۸۳۶م، هرچند در ظاهر با اهداف تجارتي مطرح شد، اما در واقع پوششی برای ارزیابی اوضاع داخلی، سنجش توان سیاسی امیر و مهار نفوذ روسیه تزاری به‌شمار می‌رفت.

ورود این هیئت در شرایط به افغانستان مقاران بود که بی‌ثباتی داخلی، زمینه نفوذ بیشتر بریتانیا را فراهم ساخت با این حال، پذیرش آن از سوی امیر دوست محمد خان بیش‌تر ناشی از فشارهای سیاسی و نیاز به ایجاد توازن در برابر تهدیدات منطقه‌یی بود. در مجموع، این مأموریت نه صرفاً یک اقدام دیپلماتیک، بلکه بخشی از رقابت استعماری میان بریتانیا و روسیه و تلاش برای حفظ برتری در حوزه نفوذ پیرامون هند تلقی می‌شود.

تشریفات دولت افغانستان در پذیرایی از هیئت انگلیسی، ترکیبی از رعایت آداب دیپلماتیک و نمایش اقتدار امیر دوست محمد خان بود. هیئت پس از بدرقه و همراهی مأموران رسمی وارد کابل شد، در عمارت نزدیک اقامتگاه امیر جابجا شد و در محفل رسمی اعتبارنامه بریتانیا قرائت شد. پذیرش هیئت هم جنبه تشریفاتی داشت و هم وسیله‌ای برای مدیریت فشار خارجی در آن عصر کشور ما.

مذاکرات با هیئت انگلیسی

در روزهای اول، امیر دوست محمد خان با صمیمیت و صراحت با هیئت بریتانیه برخورد کرد و در طرح مطالبات خود، روش معتدل در پیش گرفت. چنانچه این مسئله را می‌توان از نام برنس خود به حکومت هند نوشته است دریافت برنس نوشته (که مذاکرات در آغاز بیش‌تر در سطح تعارفات و تشریفات جریان داشت، اما انتظار می‌رفت به‌زودی وارد مباحث اساسی شود. وی افزوده بود که مشاهدات اولیه اش نشان می‌دهد امیر از طرح خواسته‌های افراطی پرهیز می‌کند و می‌کوشد فضایی فراهم سازد که بریتانیا انگیزه لازم برای حمایت از او را بیابد، بی‌آن‌که دوستی‌اش با سردار سکه مقصود رنجیت سنگ به خطر افتد) (کشمیری، ۲۰۰۲م، ص. ۲۴۱).

با این حال، منابع تاریخی تأیید می‌کنند که هدف اصلی اعزام هیئت انگلیسی صرفاً جلب رضایت امیر دوست‌محمد خان نبود، بلکه کسب اطلاعات دقیق سیاسی و جغرافیایی، بررسی میزان نفوذ دولت انگلیس در آسیای مرکزی، و آگاهی کامل از اوضاع سیاسی این سرزمین‌ها در دستور کار قرار داشت. انگلیس‌ها می‌کوشیدند از هر طریق ممکن اطلاعات لازم را گردآوری کرده و هم‌زمان حمایت افراد بانفوذ افغان را نیز جلب نمایند تا در مواقع لازم از آنان به‌عنوان ابزار سیاسی استفاده کنند.

در جریان مذاکرات میان امیر و هیئت انگلیسی دوست‌محمد خان دیدگاه‌های خود را دربارهٔ مسئلهٔ پشاور و تجاوزات سیک‌ها به‌صراحت بیان کرد و اظهار داشت که افغان‌ها مصمم‌اند با اخراج سیک‌ها از ولایات شرقی افغانستان، تمامیت ارضی کشور خود را تأمین نمایند. وی تأکید نمود که اگر انگلیس‌ها واقعاً خواهان صلح و توسعهٔ تجارت‌اند، باید از نفوذ خود استفاده کرده و حکومت سیک‌ها را وادار سازند تا بدون جنگ، سرزمین‌های اشغالی افغان‌ها را تخلیه کنند.

در این زمینه، جان ویلیام کی می‌نویسد که امیر دوست‌محمد خان با صراحت لهجه و اعتدال سخن گفته و تصریح کرده بود که یگانه آرزوی او، بازگشت رود سند به‌عنوان سرحد طبیعی میان دولت افغان و سیک‌ها است. وی در جریان مذاکرات حتی اعلام آمادگی کرده بود که در این صورت، از ادعای خود بر کشمیر که آن نیز بخشی از خاک تاریخی افغانستان محسوب می‌شد صرف‌نظر نماید. همچنین پیشنهاد کرده بود که اگر رنجیت‌سنگ از نفوذ شخص امیر بیم دارد، ادارهٔ پشاور به‌صورت مشترک به دو تن از برادرانش، سلطان‌محمدخان و نواب جبارخان، سپرده شود. هدف اصلی امیر از این پیشنهاد، تأمین پشاور به‌عنوان جزئی از خاک افغانستان بود، نه توسعهٔ متصرفات شخصی؛ امری که حتی برنس نیز معقولیت آن را درک می‌کرد (حمیرا، ۱۳۱۸ ه. ش، ص. ۲۸).

با وجود این، بهانه‌جویی‌های انگلیس در قبال استرداد پشاور ریشه در معاهدهٔ ۱۸۳۱ م میان دولت انگلیس و سیک‌ها داشت. طبق این معاهده، انگلیس متعهد شده بود در امور ادارهٔ لاهور مداخله نکند و از حمایت افغان‌ها در برابر سیک‌ها خودداری ورزد. پس از امضای این توافق، دولت انگلیس تمایلی به مساعدت امیر افغانستان در بازپس‌گیری پشاور نداشت؛ زیرا حفظ دوستی با سیک‌ها، در پرتو تهدیدهای احتمالی از سوی روسیه و افغانستان، برای امنیت مرزهای هندوستان اهمیت بیش‌تری داشت. حتی بر بنیاد همین معاهده، انگلیس‌ها برای خشنودی متحد خود، سیک‌ها را حاکمان مشروع و افغان‌ها را مدعیان غیرقانونی قلمداد می‌کردند (پیرس، ۱۳۳۳ ه. ش، ص. ۱۶۴).

در جریان مذاکرات، برنس می‌کوشید محور گفتگوها را از مسئلهٔ پشاور به سوی فارس تغییر دهد و امیر را تشویق نماید تا روابط کهن‌دل‌خان با دولت فارس را به‌گونه‌ای مسالمت‌آمیز تضعیف کند تا وی از

حمایت فارس مأیوس شده و به دولت انگلیس متکی گردد. در مجموع، هیئت انگلیسی بیش‌تر بر موضوعات سیاسی تمرکز داشت و نگرانی دولت خود را از تماس‌های امیر با فارس و روسیه مطرح می‌ساخت و هم‌زمان می‌کوشید امیر را از پی‌گیری مسئله پشاور منصرف کرده و میان او و رنجیت‌سنگ نوعی اتحاد ایجاد نماید. با این‌همه، امیر دوست‌محمد خان به این پیشنهادها اعتنایی نکرد و همچنان بر استرداد پشاور پافشاری نمود (حق‌شناس، ۱۳۶۳هـ.ش، ص. ۱۲).

در نهایت، هیئت برنس برخلاف انتظار امیر دوست‌محمد خان، در قضیه پشاور اقدامی مؤثر انجام نداد و از این‌رو، جایگاه و اعتبار خود را نزد امیر و مردم افغانستان از دست داد. برنس به تاریخ ۲۶ اپریل ۱۸۳۹م، دست‌خالی به قلمرو هند بریتانوی فراخوانده شد. پس از بازگشت او، در هند شایع گردید که امیر دوست‌محمد خان روس‌ها را برای حمله به هندوستان دعوت کرده است. در این هنگام، برنس در نامه‌ای به لارد اوکلند نوشت که این غوغا صرفاً به سبب ورود یک دگرمن قزاق روسی، بدون هیچ دبدبه و شوکتی، به کابل برپا شده است (عطائی، ۱۳۶۲هـ.ش، ص. ۹۶).

هم‌زمان با ادامه مذاکرات انگلیس در کابل، نماینده‌ای از سوی محمدشاه قاجار نیز وارد کابل شد و نامه شاه فارس را به امیر تسلیم کرد که در آن، امیر را از اعتماد به برنس برحذر داشته بود. دولت انگلیس از نزدیکی روسیه و فارس و احتمال تصرف هرات به شدت نگران بود؛ زیرا بیم آن می‌رفت که با تسلط فارس بر هرات، روس‌ها در همکاری با فارس و امیر دوست‌محمد خان به سوی هندوستان پیشروی کنند و امیر نیز پشاور را بازپس گیرد. از همین‌رو، انگلیس‌ها بیش‌تر تمرکز مذاکرات خود را بر مسئله فارس و هرات قرار دادند و کمتر به مطالبات اساسی امیر توجه نشان دادند (حق‌شناس، ۱۳۶۸هـ.ش، صص. ۱۳-۱۴).

شایان ذکر است که در پس‌صحنه این تحولات، میان دگروال وید، منشی لارد اوکلند، و دگروال برنس رقابت و بدگمانی شدیدی وجود داشت. گزارش‌هایی که برنس از دربار امیر به حاکم اعلی هند می‌فرستاد، اغلب با گزارش‌های متضاد دگروال وید خنثی می‌شد. افزون بر این، رابطه دوستانه میان وید و شاه شجاع نیز در این بدبینی‌ها نقش داشت. از این‌رو، ورود سفارت روسیه تزاری به دربار امیر دوست‌محمد خان، لارد اوکلند را سخت نگران ساخت و وی در مکاتبه‌ای با لندن هشدار داد که اگر دوست‌محمد خان با شخص دیگری تعویض نشود، دیر نخواهد پایید که آتش افغانستان دامن هندوستان را خواهد گرفت (عطائی، ۱۳۶۲هـ.ش، ص. ۹۶).

ثابت می‌شود که مذاکرات امیر دوست‌محمد خان با هیئت انگلیسی در بخش اول در فضای صمیمانه آغاز شد؛ اما هرچه گفت‌وگوها پیش رفت، روشن گردید که دو خواست نامتجانس در برابر هم قرار

دارد. امیر بر استرداد پشاور تاکید داشت، در حالی که هیئت انگلیسی بیش از هر چیز در پی تأمین امنیت هند بریتانیوی و مهار خطرات احتمالی برای آن بود. ناتوانی برنس در تصمیم گیر برای حل مسئله پشاور قضایایی دیگر نشان داد که این مذاکرات نه تنها امیدی برای نزدیکی دو طرف ایجاد نکرد، بلکه به تدریج به یکی از نقاط پرماجرا و کشاندن افغانستان به مرحله تجاوز نظامی انگلیس ها شد.

تحلیل مذاکرات امیر دوست محمد خان با هیئت انگلیسی نشان می دهد که این گفتگوها در آغاز با فضای صمیمانه و روش معتدل امیر پیش رفت؛ او با صراحت خواسته های خود، به خصوص بازپس گیری پشاور و تثبیت مرزهای شرقی، مطرح نمود و حتی پیشنهادهای برای مدیریت صلح آمیز مسئله ارائه کرد تا از بروز تنش نظامی جلوگیری شود. اختلاف منافع بنیادین دو طرف تأکید امیر بر تمامیت ارضی و تمرکز انگلیس بر امنیت هند. باعث شد مذاکرات به بن بست برسد و اعتماد امیر نسبت به هیئت کاهش یابد.

رقابت داخلی میان نمایندگان انگلیس و حضور سفیر روسیه نیز پیچیدگی اوضاع را افزایش داد. نکته کلیدی این است که مذاکرات در ظاهر دیپلماتیک و دوستانه آغاز شد، اما تضاد منافع استراتژیک و ناکامی هیئت انگلیسی در حل مسئله پشاور نشان داد که این گفتگوها نه تنها نتوانست به نزدیکی دو طرف منجر شود، بلکه زمینه ساز تشدید رقابت قدرت های خارجی و مداخله نظامی در افغانستان گردید.

ارسال سفیر از طرف افغانستان به روسیه تزاری

پس از پیروزی روسیه تزاری بر خلافت عثمانی در سال های ۱۸۲۸-۱۸۲۹م و تصرف بخش هایی از آسیای صغیر، این قدرت عملاً نفوذ خود را بر شهزاده نشین های دانوبی گسترش داد و کنترل شرق نزدیک و میانه آسیا را زودتر از آنچه انگلیس ها انتظار داشتند، در دست گرفت. این تحولات، زنگ خطر جدی را در میان مقامات بلندپایه دولت بریتانیا به صدا درآورد و اخطار های فزاینده ای درباره تهدید روسیه در محافل سیاسی لندن شنیده شد (مکروی، ۱۳۷۸ ه. ش، صص. ۴۶-۴۸).

روس ها چنین می پنداشتند که رنجیت سنگ دامنۀ تجاوزات خود را در افغانستان گسترش خواهد داد و در نهایت، انگلیس ها با حذف او، این سرزمین ها را به تصرف خود درخواهند آورد؛ امری که برای روسیه به هیچ وجه قابل قبول نبود. دلیل این نگرانی آن بود که شاهراه های مهم تجارتي آسیای میانه از قندهار، کابل و پشاور عبور می کرد و کاروان ها از این مسیرها به بخارا و خوقند می رسیدند؛ ازاین رو روسیه حاضر نبود منافع بزرگ این تجارت را یک سره به انگلیس واگذارد (حبیبی، ۱۳۸۰ ه. ش، صص.

۲۹۴-۲۹۶). در چنین شرایطی، روس‌ها برای وارد آوردن فشار بر انگلیس، گزینه‌های گوناگونی را مدنظر گرفتند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، اعزام سفیر

به افغانستان تحت زعامت امیر دوست‌محمد خان بود. در مقابل، انگلیس می‌کوشید افغانستان را به‌عنوان دولت حایل برای دفاع از مرزهای امپراتوری خود در برابر روسیه و فارس به‌کار گیرد و از همین رو، در پی ایجاد حکومتی وابسته، خواه از راه تجاوز و خواه از مسیر دیپلوماسی، برآمد (بیلو، ۲۰۲۳م، ص. ۳۴). این سیاست برای روس‌ها غیرقابل پذیرش بود؛ ازاین‌رو یا از راه تشویق دولت فارس به تجاوز بر هرات، یا از طریق برقراری روابط مستقیم با حکومت کابل، در صدد خنثاکردن اقدامات انگلیس برآمدند.

اگر افغانستان در تناسب به انگلیس‌ها از قبل با روس‌ها روابط داشت چنانچه مناسبات افغان روس به دوره حکومت هوتکیان بازمی‌گردد. چنان‌که در ۱۳ فیروزی ۱۷۲۹م، در زمان شاه اشرف هوتک در افغانستان و پطر دوم در روسیه تزاری، نخستین عهدنامه میان دو طرف در منطقه رشت ایران به امضا رسید (عالمی، ۱۳۹۹، ص. ۱۹). با این‌حال، در دوره‌های بعد، روسیه به‌دلیل تمایل به دستیابی به آب‌های گرم نیم‌قاره هند و تسلط بر اقیانوس هند، بیش‌تر به سیاست نظامی و قلدرمآبانه روی آورد و برای تحقق این هدف، همکاری یا اشغال افغانستان را ضروری می‌دانست (کانی، ۱۳۸۹، صص. ۴-۹). در همین جریان، کنت سیمونیچ، سفیر روسیه در تهران، باب مکاتبه با افغانستان را گشود و نامه‌ای را خطاب به میرزا عبدالسمیع خان، وزیر امیر دوست‌محمد خان، توسط حاجی ابراهیم، برادر عبدالصمدخان، به کابل فرستاد. این نامه پیش از ورود دگروال برنس به کابل ارسال شده بود (میسن، ۲۰۲۳م، ص. ۶۳۱). هرچند روسیه به بریتانیا اطمینان می‌داد که فعالیت‌هایش در افغانستان صرفاً جنبه تجارتی دارد، اما مقامات بریتانیا در هند به این ادعاها اعتماد نداشتند و مسئله تجاوز احتمالی به افغانستان از سال ۱۸۳۲م به‌طور جدی مطرح شد (دوستی، ۱۳۹۳، ص. ۸۲). بدین‌سان، افغانستان در این برهه تاریخی قربانی رقابت‌های خام و محاسبات ناتمام روسیه تزاری گردید؛ سیاستی که نه به تحقق اهداف روسیه انجامید و نه به برقراری دوستی پایدار با افغانستان.

با وجود همه این مسایل امیر دوست محمد خان حاجی حسین علی نام را که اسمش در منابع مختلف به اشکال گوناگون آمده است و در بالاحصار کابل مشغول کار بود و با عبدالصمدخان، که در حرم شاهی نفوذ قابل توجهی داشت، همکاری می‌کرد. ظاهراً به‌عنوان تاجر پوست، با یک کاپی نامه امیر دوست محمد خان به بخارا فرستاده شد و سپس، به‌دلیل ترس از جاسوسان انگلیسی، به‌صورت پنهانی به روسیه اعزام گردید. او تا اورنبورگ پیش رفت و با مهارت و احتیاط کامل، نامه امیر را از کابل با خود

برد؛ به گونه‌ای که از دید جاسوسان انگلیس مصون ماند (میسن، ۲۰۲۳ م، ص. ۶۳۴). نمایندهٔ امیر در سپتامبر ۱۸۳۴ به مرز روسیه رسید و طالب دیدار با امپراطور در سن پترزبورگ شد؛ اما چون نامه و اعتمادنامهٔ رسمی همراه نداشت، صلاحیتش مورد تردید قرار گرفت. از این رو، به کابل بازگشت و در اپریل ۱۸۳۶ م بار دیگر با نامه‌های رسمی امیر و عبدالصمدخان به اورنبورگ رفت. در نامهٔ خود امیر، درخواست برقراری روابط دیپلماتیک و تقاضای کمک در صورت جنگ با رنجیت سنگ و شاه شجاع که متحد سیک‌ها بود مطرح شده بود؛ پیامی که به وضوح رنگ ضد انگلیسی داشت. نباید از نظر دور داشت که امیر دوست محمد خان، هم‌زمان با اعلام نارضایتی از دولت بریتانیا، این پیام‌های را به دولت های روسیه و فارس ارسال می‌کرد؛ هدف او برهم زدن موازنهٔ میان این قدرت‌ها و بهره‌گیری از رقابت آنان به سود افغانستان بود. این امر، نشان‌دهندهٔ زیرکی سیاسی امیر در میان رهبران بارکزیایی است (کشمیری، ۲۰۲۲ م، ص. ۱۱۷). حاجی حسین علی در جریان مذاکرات، وضعیت افغانستان و فشارهای انگلیس و سیک‌ها را به روشنی برای مقامات روس تشریح کرد و درخواست کمک امیر را به آنان رساند.

در روسیه، سفیر افغان با عنوان «سوداگر آسیایی» بدون ذکر نام کشور و خاستگاه معرفی شد. او پس از یک ماه اقامت، از سوی ک. ک. رادوفینیکین، رئیس دیپارتمنت آسیایی وزارت خارجهٔ روسیه، پذیرفته شد؛ هرچند پیش‌تر به دلیل هراس از واکنش انگلیس، نسبت به صلاحیت او تردیدهایی وجود داشت. در این دیدارها، ویتکیویچ نقش مترجم و منشی را ایفا می‌کرد؛ وظیفه‌ای سنگین، زیرا در آن زمان افراد مسلط به زبان دری در روسیه اندک بودند. حاجی حسین علی در این گفت‌وگوها به تفصیل اوضاع سیاسی افغانستان و تهدیدهای احتمالی از سوی انگلیس و دولت سیک را توضیح داد و پیشنهاد امیر را برای همکاری و کمک در شرایط بحرانی ارائه کرد.

سرانجام، تصمیم بر آن شد که ویتکیویچ همراه حاجی حسین علی، نامهٔ امپراطور روسیه را به کابل ببرد و پیام دوستی، آمادگی برای همکاری و حمایت از تجارت افغانستان را به امیر برساند. هزینه‌های سفر سفیر افغان از سوی دولت روسیه پرداخت شد و هدایایی چون پارچه‌های فاخر، پوست‌های گران‌بها، آیین و ساعت نیز برای امیر ارسال گردید. در ماه مه ۱۸۳۷، ویتکیویچ و سفیر افغان از سن پترزبورگ حرکت کردند؛ اما سفیر در مسیر بیمار شد و در مسکو توقف کرد. ویتکیویچ از راه تفلیس به تهران رفت، از سفیر روس کمک مالی گرفت و سپس از مسیر شهرهای فارس وارد افغانستان شد.

با درکی و تحلیل منابعی تاریخی ارسال سفیر از سوی امیر دوست محمد خان به روسیهٔ تزاری در تاریخ افغانستان یک اقدام با جرئت و ماجراجویانه در برابر فشارهای انگلیس و سیک‌ها تلقی شده می‌تواند

زیرا امیر در شرایطی قرار داشت که از یک سو با تهدید مستقیم سیک‌ها و بی‌اعتنایی عملی انگلیس در مسئله پشاور روبه‌رو بود و از سوی دیگر، خطر تبدیل شدن افغانستان به میدان رقابت قدرت‌های بزرگ را به‌خوبی درک می‌کرد. از این رو، نزدیک شدن محتاطانه به روسیه برای او نه به معنای وابستگی، بلکه ابزاری برای ایجاد توازن، افزایش قدرت چانه‌زنی و شکستن انحصار سیاسی انگلیس محسوب می‌شد. در سوی مقابل، رفتار دوگانه و محتاطانه روسیه تزاری نیز نشان می‌دهد که این قدرت بیش از آن که به یک رابطه پایدار و برابر با افغانستان تمرکز کند، این کشور را در چارچوب رقابت روس و انگلیس غرق نمود و افغانستان سال‌های سال توان این رقابت‌ها را پرداخت.

رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه، به‌ویژه انگلیس و روسیه، در حقیقت موقعیت کشور را پیچیده کرده بود. این موضوع نشان‌دهنده زیرکی سیاسی امیر دوست‌محمد خان در بهره‌گیری از رقابت میان قدرت‌های بزرگ برای حفظ استقلال نسبی افغانستان بود؛ اما همزمان، تأکید می‌کرد که کشور ما به‌عنوان بازیگری محدود در رقابت روسیه و انگلیس باقی بماند نه یک دولت مستقل با صلاحیت تمام.

آمدن ویکتوریچ، سفیر روسیه تزاری، به کابل

ورود سفیر روسیه تزاری به کابل از نظر ماموریت و اهداف بسیار پیچیده بود و محققان در مورد دلایل آن دیدگاه‌های متفاوتی دارند. برخی مانند فرهنگ (۱۳۷۱ ه. ش، ص. ۲۳۵) معتقدند که این سفیر بر اساس نامه و درخواست امیر دوست‌محمد خان به کابل آمده بود. خلاصه نامه ارسالی امیر شامل، تهدید انگلستان از طریق نزدیکی افغانستان با روسیه و دولت قاجار و همچنین اعمال فشار بر رنجیت‌سنگ در قضیه پشاور و بهره‌برداری از سیاست‌های ایران و روسیه علیه هند بود. اکثر منابع بر این اتفاق نظر دارند که ماموریت اصلی سفیر روسیه، مطالعه دقیق وضعیت سیاسی، اقتصادی و نظامی افغانستان، برقراری ارتباط با تاجران افغان و تشویق آن‌ها به تجارت با روسیه بود. همچنین یکی از وظایف ویکتوریچ، تشویق امیر دوست‌محمد خان به آشتی با حاکمان قندهار و جلب جدی حمایت از سیاست فارس در منطقه بود <https://www.ariaye.com/dari/arianfarVhtml&/tarikh>. منابع روسی نیز نشان می‌دهند که امپراتوری تزاری به ویکتوریچ دستور داده بود تا توان نظامی افغانستان و افراد دخیل در روابط افغانستان و انگلستان را مورد مطالعه قرار دهد و گزارش کامل برای مقامات روس تهیه کند (جهانی، ص. ۱۵۱).

امیر دوست‌محمد خان سفیر روسیه را پذیرفت، زیرا همکاری صادقانه‌ای از سوی دولت انگلیس در رفع مشکلات سیاسی او وجود نداشت و از این طریق زمینه برای تأمین روابط با روسیه فراهم شد. هدف امیر، دریافت کمک لازم برای بازپس‌گیری پشاور بود (رشتیا، ۱۳۷۷ ه. ش، ص. ۱۱۱).

سر انجام سفیر روسیه در ماه سپتامبر ۱۸۳۷ از تهران به صوبی کابل حرکت کرد. او در تهران با شاه و وزیر دربار ایران ملاقات داشت و سپس مستقیماً به قندهار آمد. نامه‌های خود را به سردار کهندل خان تسلیم کرد، که او را با گرمی پذیرفت. از قندهار سرانجام به کابل حرکت کرد (عالمی، ۱۳۹۹، ص ۲۱). ورود او به قلعه قاضی کابل به اطلاع امیر دوست محمد خان رسید و امیر مامور را برای تشخیص و شناسایی او فرستاد. بعد از جستجو امیر برای درباریان و انگلیس ها اعلام کرد که ویکتوویچ سفیر نیست، بلکه حامل نامه‌های رسمی و نماینده تجاری روسیه است.

با این حال، برخی منابع مانند عزیزالدین وکیلی معتقدند که هیئت روسیه اعتمادنامه داشت و در ماه قوس ۱۲۱۶ ه. ش، هنگام ورود به کابل، آن را به امیر ارائه کردند (وکیلی فوفلزایی، ۱۳۸۷ ه. ش، ص ۵۲۲). با این وجود، گزارش میسن نشان می‌دهد که در کابل تشریفات خاصی برای او انجام نگرفت و محل اقامتش را امیر در منزل نواب نزد محمدحسین خان (سفیر فارس) تعیین کرد. در نهایت مقرر شد که میرزا سمیع خان شخصاً مراقب ویکتوویچ باشد، زیرا تحت نظر میرزا نمی‌توانست ارتباط نامناسب برقرار کند (میسن، ۲۰۲۳، صص. ۶۳۴-۶۳۵). به این ترتیب بر داشت می‌شود ویکتوویچ در خانه وزیر میرزا سمیع خان زیر نظارت قرار داشت.

اما ویکتوویچ خود در نامه‌ای به سفیر روسیه در فارس نوشته است که پذیرایی امیر و بزرگواری او بسیار مودبانه و مهربانانه بوده و پس از سه روز انتظار، موفق شد اعتبارنامه امپراطوری و نامه امپراطور را به امیر تقدیم کند و هدف سفرم را، ابراز تمنیات عالی حضرت امپراطور به امیر و سرداران قندهار و اعلام حمایت روسیه و استقرار مناسبات دوستانه توضیح دادم (کشمیری، ۲۰۲۲، ص. ۱۴۵).

با این حال، در همان زمان، تشریفات رسمی از سوی نماینده روسیه محدود و سطحی بود. و با تأیید گفته‌های قبلی برنس، نماینده دولت انگلیس، نیز گزارش داده است که هنگام ارائه نامه شاه فارس، توسط سفیر روسیه امیر به زبان پشتو این سفیر را دشنام داد و او را از حضور خود مرخص نمود. روز بعد، دو باره به بالا حصار آمد و حمایت روسیه را از افغانستان در برابر تجاوز سیک‌ها و کمک نقدی برای بازپس‌گیری پشاور را اعلام کرد (جهانی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۷).

قابل ذکر است که ویکتوویچ دو نامه با خود داشت یکی از طرف قیصر روس و دیگری از نماینده روسیه در تهران، که مضمون هر دو به تأمین روابط تجاری مربوط می‌شد (عالمی، ۱۳۹۹، ص ۲۱). ورود این سفیر آغازگر روابط رسمی دولت بارکزیایی ها با روسیه بود (کشکی، ۱۳۴۸ ه. ش، ص ۱۰۲). از لحاظ مشخصات شخصی لباس و ظاهر ویکتوویچ، مشابه صاحب منصبان قزاق بود که در آن وقت فرد با این مشخصات در کابل برای مردم تازه گی داشت (کهزاد، ۱۳۸۰، ص ۲۲۵).

انگلیس‌ها با کسب معلومات از ورود ویکتوویچ به کابل، از طریق روابط دویپلوماتیک از روسیه خواست آمدن او را به کابل توضیح دهد. وزارت خارجه روسیه اعلام کرد که او برای مذاکره در امور تجاری با مقامات افغان فرستاده شده است (آدمک، ۱۳۴۹هـ.ش، ص. ۲۹). امیر دوست‌محمد خان با این اقدام روسیه امید داشت که بتواند سیاست‌های جاه‌طلبانه انگلیس را محدود کند، زیرا بدون کمک روسیه، مقابله با آن‌ها ممکن نبود. و این بزرگتر اشتباه امیر دوست محمد خان بود.

توجه همزمان روسیه و انگلیس به افغانستان نشان می‌دهد که این کشور در موقعیتی حساس میان دو امپراتوری توسعه‌طلب قرار داشت و نقش استراتژیک آن باعث شد تا روس‌ها و دولت قاجار از طریق افغانستان، فشار بر انگلیس وارد کنند و از امتیازات سیاسی بهره‌مند شوند. از سوی دیگر، انگلیس‌ها سعی داشتند افغانستان را از تأمین وحدت ملی و سیاسی بازدارند و مناطق هرات، قندهار و کابل را تحت نفوذ خود نگه دارند و پشاور را به سیک‌ها واگذار کنند. هیئت انگلیسی در آوریل ۱۸۳۸ ناکام شد و ویکتوویچ پس از انجام وعده‌های مالی، از مسیر قندهار و هرات به روسیه بازگشت (شینواری، بی‌تا، ص. ۴۴).

در سال ۱۸۳۸، انگلیس‌ها شاه شجاع را بهانه‌ای برای حمله نظامی به افغانستان قرار دادند تا با تشکیل دولت دست‌نشانده، نفوذ سیاسی خود را تا دریای آمو گسترش دهند (حبیبی، ۱۳۷۷هـ.ش، ص. ۱۱۲). الکساندر برنس در بازگشت خود از افغانستان در ۲ جون ۱۸۳۸ نوشت که نمی‌توان با امیر کنار آمد، زیرا اعتماد راسخ او به ملت انگلیس باعث می‌شد که حتی با پیشنهادات مساعد هم، از حمایت روسیه و ایران استفاده کند و برنامه‌های انگلیس ناکام بماند (فرهنگ، ۱۳۷۱هـ.ش، صص. ۲۴۸-۲۵۰).

حضور ویکتوویچ در کابل، نشان‌دهنده تلاش افغانستان برای تأمین روابط با کشور هابست که می‌توانست افغانستان را در مقابله با فشارهای انگلیس و سیک کمک کند. هم‌زمان، روسیه با استفاده جویی از این فرصت، زمینه‌های نفوذ اقتصادی و اطلاعاتی خود را در خواست در افغانستان گسترش اما به دلیل عدم کارایی دستگاه سیاسی و نظامی خود کاملاً در مقابل انگلیس‌ها شکست خورد این تعاملات، زمینه‌ساز تجاوز انگلیس بر خاک افغانستان شد.

اهداف اصلی مأموریت ویکتوویچ به کابل شامل مطالعه اوضاع سیاسی، نظامی و اقتصادی افغانستان، برقراری روابط تجاری، تشویق تاجران افغان به مراوده با روسیه و انتقال پیام دوستی و حمایت امپراتوری روسیه به امیر دوست‌محمد خان بود. از سوی دیگر، این مأموریت فرصتی برای امیر فراهم آورد تا با بهره‌گیری از رقابت قدرت‌های بزرگ، فشار انگلیس را محدود کرده و کمک مالی و سیاسی برای بازپس‌گیری پشاور دریافت کند. اما هم روسیه و هم افغانستان محدودیت‌هایی داشتند؛ روس‌ها به دلیل

احتیاط و تمرکز بر رقابت با انگلیس نتوانستند نفوذ پایدار ایجاد کنند و امیر نیز نتوانست حمایت مؤثر نظامی روس‌ها را به دست آورد.

اما در عمل، این مأموریت نه موجب تقویت توان نظامی یا سیاسی افغانستان شد و نه نفوذ روسیه را به شکل پایدار در کشور تثبیت کرد؛ بلکه صرفاً موقعیت افغانستان را در رقابت روسیه و انگلیس برجسته و در نهایت زمینه‌ساز مداخله نظامی انگلیس شد.

نامه‌های امیر دوست محمد خان امپراتور تزار روسیه

به دلیل حریق اسناد دولتی افغانستان در جریان جنگ‌های متعدد، برای سال‌ها دسترسی محققان به مکاتبات رسمی میان دولت افغانستان و روسیه تزاری ممکن نبود و تحقیق درباره این دوره با محدودیت‌های جدی روبه‌رو بود. با بازشدن آرشیف‌های روسیه و بریتانیا، این اسناد به تدریج در اختیار محققان قرار گرفت. یکی از مهم‌ترین این منابع، نامه امیر دوست محمد خان به امپراتور روسیه تزاری است همچنین نامه‌ای از سوی سفیر روسیه به امیر ارسال شده که پس از این نامه ارائه خواهد شد.

متن نامه امیر دوست محمد خان به امپراتور روسیه

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت امپراتور اعظم، حفظه الله الملك الاكرم!

تا آن‌گاه که آفتاب جهان تاب به فرمان خداوند بر عرش آسمان می‌درخشد، اریکه شهریاری و شوکت شما منور و برقرار است. پس از تجدید پیوند مودت و اتحاد میان دو دولت، لازم دیدم چند مطلب را به عرض برسانم.

میان دودمان سدوزایی و سلسله ما از دیرباز دشمنی و مخاصمت ریشه‌دار وجود داشته است. اکنون که حکومت انگلیس بهادر در هند و والی پنجاب، رنجیت‌سنگ، از شجاع‌الملک سدوزایی حمایت می‌کند و مخالفان این دولت را پرورش می‌دهد، اوضاع دشوار شده است. این بنده با امکاناتی که خداوند مهیا ساخته، مشغول مقابله با آنان است.

چون دولت کریمه قاجاریه با دولت روسیه اتحاد کامل دارد، امید آن است که توجه شاهانه شما نیز در سامان دادن امور افغانستان و مقابله با دودمان مخالف مصروف گردد. اگر دولت شما این سلسله را مورد حمایت قرار دهد، نزدیک به بیست هزار خانوار رعایا همواره مرهون احسانات شما خواهند بود. متوقع و امیدوارم که این دودمان را به دولت بلندمرتبه خود متصل فرمایید. هرگاه از جانب شما

تقویت و حمایت صورت گیرد، اطمینان داشته باشید که افغان‌ها در مقابل تهدیدهای انگلیس و متحدانش، توان دفاع خواهند داشت. امیر دوست‌محمد غازی - سنه ۱۲۵۰ هجری .

بر اساس برخی اسناد، مسیر انتقال نامه از طریق بخارا انجام شده و این نامه پیش از رسیدن سفیر روس به کابل توسط جاسوسان انگلیس کشف شد. در اسناد انگلیسی، نام «میرزا حسین علی کابلی» به عنوان حامل نامه ثبت شده و ضبط آن اوایل سال ۱۸۳۶ میلادی گزارش شده است (لعل‌زاد، ۲۰۲۳، ص. ۸). ارسال این نامه باعث شد که بریتانیا فوراً سفیر به کابل اعزام کند، زیرا امیر در نامه به سه دلیل درخواست کمک از روسیه کرده بود:

۱. انگلیس‌ها کنترل هندوستان را در دست داشتند.

۲. انگلیس‌ها از شاه شجاع حمایت می‌کردند.

۳. انگلیس‌ها از رنجیت‌سنگ در پنجاب پشتیبانی می‌کردند.

در این نامه، امیر به روسیه یادآوری می‌کند که بیست هزار خانوار زیر امر او قرار دارند و تجربه او در جنگ با سیک‌ها نشان‌دهنده توانایی او در مقابله با تهدیدهای انگلیس است. گرچه امیر به‌طور مستقیم درخواست فرستادن سفیر نکرده بود، این اقدام آغازگر روابط رسمی میان دو دولت شد.

نامه سفیر روسیه به امیر دوست‌محمد خان

سفر سفیر روسیه در سال ۱۸۳۷ میلادی بر اساس پیشنهاد و مشوره وزیر خارجه روسیه، نسلرود، و جنرال و. آ. پیروفسکی، فرمانده نظامی اورنبورگ انجام شد. امپراطور نیکلای اول پیش از اعزام نماینده به افغانستان، هدایت جمع‌آوری اطلاعات ارزشمند درباره افغانستان را صادر کرده و تأکید کرده بود که اقدامات باید به‌گونه‌ای انجام شود که عکس‌العمل انگلیس‌ها به حداقل برسد (عالمی، ۱۳۹۹، صص. ۱۹-۲۰).

نامه سفیر کنسول روس، کنت سیمونیچ، در تهران دریافت شد و توسط ویتکوویچ به کابل ارسال گردید. مامور حامل، حاجی حسین علی، در راه بیمار شد و موقتاً در مسکو توقف کرد. پس از بهبودی، سفر او به کابل ادامه یافت و پیام دوستی، آمادگی همکاری و حمایت از تجارت افغان به امیر منتقل شد.

این مکاتبات نشان می‌دهد که امیر دوست‌محمد خان در سیاست خارجی افغانستان نه تنها واکنشی عمل نمی‌کرد، بلکه با دقت و زیرکی تلاش داشت میان قدرت‌های بزرگ توازن ایجاد کند، نفوذ

انگلیس را محدود نماید و استقلال نسبی کشور را حفظ کند. روابط اولیه با روسیه، اگرچه محدود و محتاطانه بود، زمینه‌ساز تحولات مهم بعدی در مناسبات افغانستان با قدرت‌های بزرگ شد.

بحث و مناقشه

بیشتر مؤرخانی که آثار آنان در این تحقیق مورد مطالعه قرار گرفته است، از جمله حبیبی، رشتیا، عطایی و کهزاد، بر این باور اند که آمدن سفیران روس و انگلیس به دربار امیر دوست‌محمد خان در سال‌های ۱۸۳۴-۱۸۳۹م بیان‌گر جایگاه حساس افغانستان در چارچوب رقابت‌های استعماری قرن نوزدهم می‌باشد. افزون بر این، غالب محققان با دیدگاه صدیق فرهنگ هم‌نظر اند که سیاست خارجی امیر در این دوره بیش از آن‌که محصول انتخابی آزادانه باشد، تحت تأثیر فشارهای هم‌زمان داخلی و خارجی شکل گرفته است؛ دیدگاهی که یافته‌های این تحقیق نیز آن را تأیید می‌کند (فرهنگ، ۱۳۷۱، صص. ۲۴۸-۲۵۰).

از دید بیشتر مورخین افغان در مباحثی تاریخ روابط خارجی افغانستان، علت اصلی روی آوردن امیر دوست‌محمد خان به روسیه تزاری یک مبحث اختلافی است. تعدادی این اقدام امیر را نتیجه ناامیدی او از مسئله پشاور است (مکروی، ۱۳۷۸، ص. ۴۸؛ حق‌شناس، ۱۳۶۳، ص. ۱۱). اما در مقابل این دیدگاه، اسناد تاریخی نشان می‌دهد که امیر پیش از شکست مذاکرات با نماینده انگلیس نیز در صدد برقراری ارتباط با روسیه بود (میسن، ۲۰۲۳، ص. ۶۳۴). از این رو نمی‌توان به ساده‌گی گفت که گرایش امیر به روسیه یک واکنش اضطراری در برابر سیاست‌های بریتانیا بود یا بخشی از یک برنامه حساب‌شده برای ایجاد توازن میان قدرت‌های بزرگ منطقه این مبحث نشان می‌دهد که امیر خود در صدد ایجاد توازن منطقه‌یی بود و پشاور را هم جز این موضوع ساخته بود.

در مورد سفر برنس به دربار امیر نیز تفاوت دیدگاه وجود دارد. اسناد رسمی دولت انگلیس این را سفری به اساس مرام‌های تجارتی و اکتشاف راه‌های تجارتی میان هند و افغانستان عنوان کرده است (کشمیری، ۲۰۰۲م، ص. ۲۴۲). اما شواهد تاریخی نشان می‌دهد که مأموریت برنس جنبه‌های سیاسی و استخباراتی داشت. تأکید بر جمع‌آوری اطلاعات جغرافیایی، ارزیابی وضعیت داخلی افغانستان و بررسی میزان نفوذ روسیه در منطقه از جمله دلایلی است که این دیدگاه را تقویت می‌کند (میسن، ۲۰۲۳م، صص. ۵۷۱-۵۷۲؛ حبیبی، ۱۳۸۰ه. ش، صص. ۲۹۳-۲۹۶). یافته‌های ما تأیید می‌کند سفر برنس بخشی از برنامه استراتژیک بریتانیا برای نفوذ در افغانستان بود.

در تحلیل تعدادی از اسناد تاریخی و نظریات مورخان ایجاد رابطه هم‌زمان امیر دوست محمدخان با انگلیس، روسیه و فارس نشانه‌ی درایت سیاسی و تلاش برای حفظ منافع افغانستان در شرایط دشوار آن زمان محسوب می‌شود (کشمیری، ۲۰۲۲م، ص. ۱۱۷). در مقابل، عده‌ای دیگر باور دارند که این سیاست در نهایت افغانستان را بیش از پیش درگیر رقابت‌های روسیه و بریتانیا ساخت به همین دلیل، تاهنوز این بحث وجود دارد که آیا سیاست موازنه‌گرایانه‌ی امیر را باید یک موفقیت دیپلوماتیک دانست یا عاملی که افغانستان را وارد مرحله‌ی جدیدی از رقابت‌های استعماری کرد. و موضوع که افغانستان را وارد مرحله‌ی جدیدی از رقابت‌های استعماری کرد دقیق‌تر است.

این تحقیق همچنان با دیدگاه عطایی هم‌سو است که ورود ویکتوریچ حساسیت لندن را تشدید کرد و به جای تقویت موقعیت افغانستان، زمینه‌ی مداخله‌ی مستقیم انگلیس را فراهم ساخت (عطایی، ۱۳۶۲، ص. ۹۶). در مجموع، حضور هم‌زمان سفیران روس و انگلیس، افغانستان را به میدان رقابت امپراطوری‌ها بدل نمود؛ رقابتی که نه تنها استقلال سیاسی امارت امیر دوست محمد خان را تقویت نکرد، بلکه آسیب‌پذیری کشور را در برابر فشار و تجاوز خارجی افزایش داد. تکرار این‌گونه خطاهای تاریخی در مقاطع مختلف، اهمیت عبرت‌گیری از این تجربه را برجسته می‌سازد؛ امری که می‌تواند در شکل‌دهی تصمیم‌گیری‌های درجه اول و ادبیات سیاسی آینده افغانستان مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

مطالعه‌ی تحلیلی سیاست خارجی افغانستان در ابتدایی دوره‌ی اول امارت امیر دوست محمد خان نشان می‌دهد که این کشور به صورت عینی در جایگاه یک دولت میانه در میان رقاباتی اروپایی قرن نوزدهم (انگلیس و روسیه) قرار داشت؛ بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که استرداد پشاور در تثبیت سیاست خارجی دوره‌ی اول امارت امیر دوست محمد خان نقش محوری در شکل‌دهی سیاست خارجی افغانستان ایفا کرده بوده سلطه‌ی سیک‌ها بر پشاور آمدن سفیران مختلف به صوب هرات و قندهار و مداخلات قدرت‌های بزرگ در مناطق سه گانه کابل، هرات و قندهار امیر را وادار به تماس با دولت بریتانیا و روسیه تزاری ساخت، تلاش‌های بریتانیا در موضوعات افغانستان، به‌ویژه مخالفت با استرداد پشاور، بیانگر سیاست این قدرت برای تثبیت افغانستان به عنوان یک حوزه بیطرف امنیتی در برابر تهدیدات احتمالی به هند بریتانوی بود. ارسال سفیر از طرف دولت انگلیس به کابل، بخشی از تلاش‌ها برای مهار نفوذ روسیه تزاری بود و پوشش تجارتي این مأموریت، شیوه ابزاری برای مشروعیت بخشی به حضور سیاسی و استخباراتی انگلیس در افغانستان بود. ناکامی مذاکرات، به‌ویژه در مسئله پشاور،

نشان‌دهنده تضاد میان اهداف بریتانیا و منافع ما بود و در نهایت به تشدید تنش‌ها و فراهم‌شدن زمینه‌های مداخله نظامی به کشور انجامید.

در چنین شرایطی، گرایش محتاطانه امیر دوست‌محمد خان به روسیه تزاری را می‌توان تلاشی حساب‌شده برای ایجاد توازن در سیاست خارجی در برابر فشارهای یک‌جانبه انگلیس دانست. که هدف آن شکستن انحصار سیاسی انگلیس و افزایش قدرت سیاسی آن بود، نه ایجاد وابستگی ساختاری. سیاست‌های عجولانه روسیه نیز نشان داد که افغانستان بیش از آن‌که به‌عنوان یک شریک مستقل برای روسیه به حساب بیاید یک وسیله برای تهدید و گرفت امتیازات از انگلیس‌ها بود و در مجموع، سیاست خارجی امیر دوست‌محمد خان را می‌توان نمونه‌ای از دیپلماسی دولت‌گیر مانده در میان دو همسایه ناخلف حساب و ثابت نمود.

منابع

- آدمک، ل. و. (۱۳۴۹ ه. ش). *تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن خان تا استقلال* (ع. م. زهما، مترجم). کابل: موسسه نشراتی افغان کتاب.
- آیر، و. (۱۳۷۸ ه. ش). *تاریخ مکمل جنگ اول افغان و انگلیس ژونال یک محبوس افغان* (م. ع. گران، مترجم). ناشر ندارد.
- آرنی، ج. (۱۳۷۶ ه. ش). *افغانستان، گذرگاه کشورگشایان* (م. ی. علمی و ح. ر. هاله، مترجم). پشاور: مرکز نشراتی میوند.
- بیلو، ه. و. (۲۰۲۳). *افغانستان و افغان‌ها: بررسی کوتاه تاریخ کشور و مردم آن* (ع. لعلزاد، مترجم). ناشر ندارد.
- پیرس، ا. ا. (۱۳۳۳ ه. ش). *عروج بارکزی* (ع. پژواک و م. ع. صدقی، مترجم). کابل: مطبعه دولتی.
- جهانی، ع. ب. (۱۳۹۹ ه. ش). *شاه شجاع، امیر دوست محمد خان و بریتانوی استعمار*. قندهار: صداقت خبرنگردوی تولنه.
- حبیبی، ع. ح. (۱۳۷۷ ه. ش). *تاریخ مختصر افغانستان* (جلد اول و دوم). پشاور: انتشارات دانش.
- حبیبی، ع. ح. (۱۳۸۰ ه. ش). *تاریخ تجزیة شاهنشاهی افغان*. پشاور: انتشارات اداره خدمات فرهنگی افغانستان.
- حق شناس، ش. ن. (۱۳۶۳ ه. ش). *دسیایس و جنایات روس در افغانستان از امیر دوست محمدخان تا برک*. تهران: انتشارات کمیته فرهنگی دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان.
- حمیرا. (۱۳۸۲ ه. ش). *تاریخ روابط خارجی افغانستان*. کابل: مطبعه پوهنتون.
- خالدی، ن. ا. (۱۴۰۰ ه. ش). *افغانستان: مردم، تاریخ و سیاست*. برزین، استرالیا شرکتی.
- دوستی، م. ا. (۱۳۹۳ ه. ش). *نظامیان و سیاست در افغانستان*. کابل: مرکز مطالعات استراتژیک وزارت خارجه.
- رشتیا، س. ق. (۱۳۷۷ ه. ش). *افغانستان در قرن نوزده*. پشاور: انتشارات میوند.
- رفیع، ح. ا. (۱۳۷۹ ه. ش). *تاریخ فشرده افغانستان*. پشاور: مرکز نشرات اسلامی صبور.
- رهمند، ع. ا. (۱۳۹۵ ه. ش). *تاریخ معاصر افغانستان ۱۸۲۹-۱۷۴۷*. کابل: انتشارات پوهنتون.
- شینواری، م. س. ا. (بی تا). *سرحد بریتانیه و افغانستان*. پشاور: مطبعه راولپندی.
- عطایی، م. ا. (۱۳۶۲ ه. ش). *نگاهی مختصر به تاریخ مختصر افغانستان*. کابل: انتشارات میوند.
- عالمی، ا. و. (۱۳۹۹ ه. ش). *بررسی روابط افغانستان - شوروی در دوره حاکمیت محمدزایی‌ها (۱۹۱۷-۱۹۲۹ م)*. کابل: انتشارات پوهنتون کابل.
- غبار، م. غ. م. (۱۳۸۰ ه. ش). *افغانستان در مسیر تاریخ*. پشاور: انتشارات میوند.
- فرهنگ، م. ص. (۱۳۷۱ ه. ش). *افغانستان در پنج قرن اخیر* (جلد اول). تهران: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- کارلوترنزیو، پ. (۱۳۵۹ ه. ش). *رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان* (ع. آذرین، مترجم). تهران: چاپخانه سایه.
- کهزاد، ا. ع. (۱۳۸۰ ه. ش). *بالاحصار کابل و پیش آمدهای تاریخی* (جلد اول و دوم). کابل: مطبعه دولتی.

- کانی، م. ط. (۱۳۸۹ ه. ش). *ده امیر دوست محمد خان درباره ده روی سفیر سفر*. جرمنی: دافغانستان کلتوری و ده تولنه.
- کشکی، ص. د. (۱۳۴۸ ه. ش). *دهه قانون اساسی*. کابل: انتشارات میوند.
- کشمیری، م. ل. (۲۰۰۲ م). *حیات امیر دوست محمد خان* (س. خ. هاشمیان، مترجم). کالیفرنیا: ناشر مانکلیر.
- کشمیری، م. ل. (۲۰۲۲ م). *سفرنامه موهن لال: سفرهای در پنجاب، افغانستان و ترکستان* (ع. لعلزاد، مترجم). ناشر ندارد.
- لعلزاد، ع. خ. (۲۰۲۳ م). *ارتباط دوست محمد خان با پارس و روس*. ناشر ندارد.
- مکروی، پ. (۱۳۷۸ ه. ش). *شیپور تباهی* (پ. م. کوشا، مترجم). پشاور: ناشر کتاب فروشی فضل قصه خوانی بازار.
- میسن، ج. (۲۰۲۳ م). *گزارش سفرهای چارلز میسن در افغانستان ۱۸۲۷-۱۸۳۷ م* (ع. لعلزاد، مترجم). ناشر ندارد.
- وکیلی پوفلزایی، ع. ا. د. (۱۳۸۷ ه. ش). *فرهنگ کابل باستان*. کابل: انتشارات وزارت اطلاعات و فرهنگ.